



فهرست مطالب

۲ مقدمه
۲ مجازاتهای اخروی
۲ ۱. نظریه عینیت
۵ ۲. نظریه علیت
۵ ۳. نظریه اقتضاء
۶ ۴. نظریه قرارداد



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث ما در پایان تقسیمات واجب نفسی و غیری این بود که آیا در واجبات و محرمات غیری ثواب و عقاب هست یا خیر؟ عمده بحث هم در مورد ثواب بر واجبات غیری است. عقاب بر واجبات غیری را در مقدمات حرام جداگانه بحث می‌کنیم. عرض کردیم قبل از بررسی مسئله ثواب و عقاب در واجبات غیری، بعضی وارد این بحث شده‌اند که آیا ثواب و عقاب استحقاقی است یا تفضلی؟ گفتیم قبل از این که وارد این بحث بشویم وارد بحث دیگری می‌شویم که اساس این مسئله است و در واقع جنبه کلامی دارد اما آثاری هم در فقه و اصول دارد که تکمیل‌کننده مناسبات احکام است. معمولاً اینجا حاشیه رفته‌اند که ما هم شاید این حاشیه را کمی بیشتر کنیم.

مجازات اخروی

عرض کردیم که ثواب و عقاب و مجازات به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم می‌شوند. در مورد ثواب و عقاب دنیوی مطالبی را عرض کردیم. حالا بحث در مجازات اخروی است. در اینجا فروضی را عرض می‌کنم و این که در مورد مطالبی که در کتب کلامی و فلسفی در این زمینه مطرح شده است چگونه داوری کنیم مهم است. برای نمونه این مطالب در اواخر کتب کلامی، هم در شرح تجرید و شرح مواقف و هم در شرح مقاصد، در آن مباحث آخری که راجع به ثواب و عقاب و بهشت و جهنم آمده به نحوی مطرح است. در کتب فلسفی هم در بحث علم النفس است آمده که در اسفار جلد ۹ ریشه‌های آن را ببینید. در مورد در رابطه اعمال و مجازات اخروی نظریاتی مطرح است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. نظریه عینیت

اولین نظریه‌ای که در رابطه اعمال و مجازات اخروی مطرح شده است رابطه حقیقی در حد عینیت است؛ یعنی مجازات و ثواب و عقابی که بر اعمال مترتب می‌شوند اصلاً خود عمل است. مثلاً کسی که خودش را از بالای پشت‌بام بیندازد و



آسیب ببیند نتیجه خود عمل اوست. مجازاتش هم همین است؛ ذات عملش همین مجازات است. پس این یک احتمال و نظر است که بگوییم مجازات اخروی یعنی خود همین عملها است. این عملها یک ظاهر مُلکی امروزی دارد که شخص فکر می‌کند دروغ می‌گوید یا تهمت می‌زند و نمی‌فهمد که این کار در واقع ثواب و عقاب عمل است. هم‌چنین عمل یک ماهیتی دارد که روح آن است. وقتی فرد در آخرت ورود پیدا می‌کند بنا بر نظریه تجسم اعمال، خود آن عمل تجسم پیدا می‌کند و خود آن عمل مجازات است؛ این عمل (چه خیر چه شر) ذاتش مجازات آن شخص می‌شود. اگر شما به آیات مراجعه بکنید، در بحث‌های کلامی و فلسفی هم آمده که بعضی می‌گویند عمل عَرَض است و عرض هم اگر صادر شد تمام می‌شود و نمی‌ماند. ولی این دیدگاه می‌گوید نه این عمل می‌ماند. روح عمل می‌ماند و تجسم پیدا می‌کند و مجازات هم همین است. آیات زیادی است که عمل و تجسم عمل مجازات را افاده می‌کنند. در بعضی از این آیات حصر به کار رفته است که می‌گوید فقط عمل است که جزای شما است:

۱. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. نمل/۹۰.

۲. قَالِيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. یس/۵۴.

۳. ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ. یونس/۵۲.

۴. وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. صافات/۳۹.

در برخی آیات حصر با «انما» انجام گرفته است:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. تحریم/۷.

۲. اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. طور/۱۶.

در بعضی آیات حصر به کار نرفته است که اگر جمع شود در حدود بیست آیه می‌شود. از جمله:

۱. لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. ابراهیم/۵۱.



۲. الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. غافر/۱۷.
۳. يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ. آل عمران/۳۰.
۴. وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا. كهف/۴۹.
۵. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ. بقره/۲۸۶.
۶. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. نجم/۳۹.
۷. يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ. زلزله/۶.

مستند این قول دو گروه آیات است: یک گروه که می‌گوید جزای او عمل اوست یک گروه هم حصر کرده است (و لا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) این یک دیدگاه است که دیدگاه عینیت است که در گروه‌های فلسفی و عرفانی طرفدارانی دارد. مرحوم علامه طباطبایی در آخر جلد ۶ المیزان بحثی دارد ذیل آیه ۱۲۰ سوره مائده. در سه چهار صفحه آخر این جلد بحث حقیقت مجازات را آورده است؛ که گاهی ایشان به این دیدگاه نزدیک می‌شود. این نظر اول بود.

کسی که مال یتیم را می‌خورد همین آتش است که می‌خورد. «یوم تبلى السرائر»، بعضی می‌گویند این سرائر فقط باطن شخص نیست بلکه واقعیت‌های اعمال است. خود حقیقت عمل این‌طور است. فلاسفه می‌گویند اتحاد عامل هم داریم. عمل جزء نفس محسوب می‌شود یعنی روح انسان با آن ساخته می‌شود. لذا خود او بهشت و جهنم می‌شود. (سؤال طلبه...) جواب استاد: مرحوم علامه خیلی توجه می‌کردند به این آیه: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» ق/۲۲.

این نظر اول است که در واقع فیلسوفانه‌ترین و عارفانه‌ترین نظر است که می‌گوید مجازات همان عمل است که به آن نظریه عینیت می‌گوییم.



۲. نظریه علیت

نظر دوم، نظریه علیت تامه است. این نظریه می‌گوید خود عمل مجازات نیست بلکه اعمال یک پیوند حقیقی و علی - معلولی با آن مجازات اخروی دارند. این عمل پیامد قطعی‌اش مجازات است. پس مجازات عین عمل یا روح آن عمل نیست بلکه یستتبع العمل و یستعقب العمل؛ یعنی عمل به صورت علی مجازات را به دنبال خود می‌آورد. همان مثال‌هایی که زدیم مثلاً کسی خودش را از بالا می‌اندازد جزای او بلایی است که خودش را از بالا می‌اندازد. این عین عمل نیست بلکه مقدمه تولیدی است که اعمال تولیدکننده این مجازات هستند. قرارداد و عینیت نیست. تولیدکننده این اعمال است. آن پیامد را تولید می‌کند. این بحث مثل بحث قبلی نیست؛ آن‌هایی که می‌گویند «تجزون ما کنتم تعملون» مقصودش پیامد عمل است و پیامد عمل را هم این‌گونه تصویر کنیم که قهری حقیقی علی و معلولی است. این هم نظر دوم است.

۳. نظریه اقتضاء

نظر و احتمال سوم این است که رابطه عمل و مجازات را رابطه علی و معلولی بگیریم ولی در حد اقتضاء؛ یعنی در این اعمال اقتضای آن نوع جزا وجود دارد. مثل بسیاری از اموری که در پزشکی گفته می‌شود. مثلاً کسی که زیاد زیر آفتاب برود سرطان می‌گیرد یا اگر اصلاً زیر آفتاب نرود نمی‌استخوان پیدا می‌کند. این پیامدهای بهداشتی و درمانی که در بسیاری از جاها می‌آید، غالباً پیامدهای اقتضایی است؛ در یک شرایط طبیعی آن عمل خاص به آن‌جا می‌رسد. طبق این نظریه پیامدهای اعمال و مجازات اخروی (حور و بهشت و جهنم و...) همه نتایج واقعی و حقیقی اعمال است، اما نه در علیت تامه بلکه در حد اقتضا؛ یعنی این اعمال طبعاً این نتیجه را دارد. ولی می‌شود یک جایی با موانعی کم و زیاد هم بشود. بحث حبط و تکفیر، توبه، شفاعت و عفو مفاهیمی هستند که در روایات آمده و ناظر به این مسئله‌اند. مرحوم علامه در یک جایی بحث حبط و شفاعت و توبه و عفو را تنظیم کرده که من آن را در جای دیگر بیان کرده‌ام. مجازات ما، چه اخروی و دنیوی و چه خوب و بد، چه ثواب و عقاب، چند قانون به این ترتیب دارند: گاهی این مجازات از طریق توبه و عفو به‌طور کلی بخشیده می‌شوند. گاهی است که عملی حبط یا تکفیر می‌شود؛ یعنی عمل دیگری می‌آید خوبی‌ها را می‌برد. یا خوبی می‌آید این بدی را تکفیر می‌کند. این قانون حبط و تکفیر است. گاهی قانون تبدیل سیئات



و حسنات داریم که بالاتر است. سیئه‌ای حسنه می‌شود یا حسنه‌ای سیئه؛ عمل خوب کسی برای کس دیگری نوشته می‌شود... همین‌طور قانون شفاعت داریم؛ بنابراین، شش نوع قانون که بر مجازات حاکم است:

۱- قانون توبه و عفو؛

۲- قانون حبط و تکفیر؛

۳- قانون شفاعت؛

۴ و ۵ - تبدیل سیئه به حسنه و تبدیل حسنه به سیئه؛

۶- انتقال حسنه و سیئه کسی به دیگری. این شش تا قانون است که بر مجازات حاکم است که بعد مفصل بحث می‌کنیم. باید دلایل «فمن يعمل مثقال ذره خیر یره...» روشن شود که مرحوم علامه در مورد آن بحث کرده‌اند. همین‌طور است بحث تبدیل صغیره به کبیره (و من چند تا سخنرانی درباره آن دارم). که ده پانزده دلیل آوردم که صغیره را به کبیره تبدیل می‌کند؛ و احیاناً ممکن است کبیره به صغیره تبدیل شود و امثال این‌ها... یعنی تشدید و تخفیف مجازات. حدود ۸ و ۹ تا از قوانین است که حاکم بر مجازات است. خود این بحث را در جای دیگر به صورت متفرقه بیان کرده‌ام که اگر جمع شود کتاب خوبی خواهد شد؛ که جسته و گریخته در جاهایی آمد که من بیان کردم. به هر صورت این قانون اقتضا می‌گوید پیوند اعمال و رفتارهای ما با مجازات اخروی پیوندی قانونی است. قرارداد نیست ولی در حد عینیت و علیت هم نیست. پیوندی است که حالت اقتضا دارد. این هم مطلب سوم که مجازات و اعمال ما نتایج اعمال است؛ که در حد علیت نیست ولی می‌توان آن را با قوانین کم و زیاد کرد.

۴. نظریه قرارداد

نظر چهارم هم این است که مجازات اخروی را مجازات قراردادی می‌گوید. مثل همان اموری که در مجازات دنیوی گفتیم که عمده مجازاتی که در قوانین آمده مجازات مجعول و قراردادی است. مثلاً مجلس قانون می‌گذارد که نباید



اجناس قاچاق را حمل کرد، اگر کسی حمل کرد شش ماه زندان می‌رود. بین این شش ماه زندان پیوند حقیقی نیست که اگر آن عمل را انجام بدهد به اینجا منجر شود، بلکه یک پیوند قراردادی است. بر اساس یک قرارداد این مجازات را وضع کرده است؛ یعنی وضع و قرارداد و اعتبار است. البته قرارداد و اعتبار و وضع قانون مجازات حتماً بر حسب یک سلسله منافع است. قانون‌گذاری گاهی بر مبنای مفسده و مصلحت نیست، مثلاً کسی با زور می‌گوید باید این کار را بکنی اگر این کار را انجام ندهی مجازات می‌کنم که اصلاً در اصل کار قبحی نیست یا در اصل کار صلاحی نیست. شخص عشقش کشیده این‌گونه مجازات بکند. یا این‌طور قانون بگذارد؛ قانونی که حقیقی نبود و بر حسب مصالح و مفاسد نیست؛ اما یک نوع مجازاتی هم هست که بر اساس پایه‌های عقلایی پایه‌های منطقی دارد. هم در اصل این‌که این کار خوب و بد است یک خوبی و بدی واقعی است نه این‌که میل شخص کشیده باشد. هم در اصل مجازات مسانختی وجود دارد که بر اساس آن قانون‌گذار مجازاتی را می‌گذارد. مثلاً زندانی کردن شخص و نیز کمیت و کیفیت آن بر اساس مفاسد و مصالحی است. پس مجازات، گاهی بی‌حساب و کتاب است و گاهی طبق اصول است؛ که اصول هم در اصلش هم در کیفیتش هم در کمیتش یک جایی شلاق گذاشته یک جایی تعطیلی مغازه گذاشته یک جایی زندان گذاشته است. حالا مجازات شش ماه یا ده سال باشد، این کار بر اساس یک حساب و کتابی است؛ یعنی یک سلسله اهداف واقعی دارد که بر اساس آن مجازات را تنظیم کرده است. این جا ممکن است بگوییم مجازات اخروی از همین قبیل است. این یک بحث است که تا حالا چهار نظریه شده است. پس می‌توانیم بگوییم که در رابطه مجازات اخروی با واجبات و محرمات حداقل این چهار نظریه است:

۱- نظریه عینیت؛

۲- نظریه علیت تامه؛

۳- نظریه اقتضاء؛

۴- نظریه وضع و قرارداد



که گروهی از متأخرین به سمت همین نظریه چهارم می‌روند؛ یعنی می‌گویند، شاید ظاهر کلام علامه مجلسی معمولاً همین باشد، ظاهر آیات این است که بهشت و جهنمی است که افراد بر اساس مفاسد و مصالح بهشت یا جهنم می‌روند؛ یعنی نوعی قراردادی در آن نهفته است؛ یعنی ظاهر اولیه خیلی از آیات این است که اگر کسی این کار را بکند مجازاتش می‌کنیم. یا اگر کسی این عمل را انجام بدهد فلان پاداش را به او می‌دهیم. ظاهر این آیات این است که مجازات به اراده مستقیم مولا مرتبط است درحالی‌که اگر این علیت و عینیت باشد طبق یک قانون است حالا اگر چه اقتضا باشد با اراده‌اش می‌تواند این را کم یا زیاد بکند ولی ذاتش یک پیوند حقیقی دارد.

اشاعره می‌گویند مجازات دست خدا است. می‌تواند مجازات و مواخذه کند. اصلاً می‌تواند بر اعمال خوب مجازات بد کند؛ و بالعکس چون حسن و قبحی در کار نیست. مگر این‌که در جای خودش گفته باشد اگر حتی خودش هم گفته باشد اگر تخلف کند قبح عقلی ندارد. این اشکالی است که بر آن‌ها وارد است و لذا از نظر اشاعره ثواب و عقاب قاعده‌مند نیست. به اراده خود مولا است؛ اما امامیه و معتزله می‌گویند قانون‌مند است. این چهار نظریه در این جا وجود دارد. در حاشیه بحث چند نکته مرتبط با این موضوع:

۱. یک بحث مربوط به معاد که آیا روحانی است یا جسمانی؟ آن‌هایی که جسمانی می‌گویند چه نوع تجسمی را می‌گویند؟ جسمانی‌تی مانند جسمانیت دنیا یا صورت جسمیه که ملاصدرا می‌گوید؟
۲. آیا بهشت و جهنم مستقل از ما وجود دارند که ما در آن‌ها قرار می‌گیریم یا همان درون ماست که نفس آن را انشاء می‌کند؟ ظاهر منابع دینی مانند احادیث معراج می‌گویند بهشت و جهنم حقیقت و جهانی غیر از ما است. رابطه انسان با بهشت و جهنم مانند رابطه انسان با جهان ماده است که هر کدام وجود مستقل دارد.

در این دو بحث می‌گوییم معاد جسمانی است و بهشت و جهنم نیز وجود مستقل دارند. بله این واقعیت موجود با همان جان آدمی است که آن را با رفتار در خارج موجود می‌کنند یا با اراده الهی محقق می‌شوند. ظاهر معارف دینی دیدگاه دومی است این بحث در علم النفس فلسفی و هم در کلام و هم در مباحث تفسیری مطرح شده است؛ که پیوند با آن چهار نظریه مطرح شده در باب ثواب و عقاب دارد.



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره شصت: ۳۰۱۷

اصول واجب نفسی و غیری

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.